



شکست محتوم ارتجاع

ارتجاع مذهبی- طبقاتی حاکم بر ایران سرگیجه گرفته است. شکست‌ها، پی‌درپی فرامی‌رسند. ارتجاع هنوز از یک شکست رهایی نیافته، شکست دیگری از راه می‌رسد. گماشتگان ارتجاع بی‌آنکه گره‌گشای دردهای بی‌درمان نظم حاکم باشند، یکی پس از دیگری بر صحنه ظاهر می‌شوند و نا پدید می‌گردند. بن‌بست، تمام ارکان و موجودیت نظم حاکم را فراگرفته است.

قرار ارتجاع بر این بود که هیئت حاکمه یکدست، آخرین شانس برای نجات از بحران سیاسی بزرگی باشد که از سال ۹۶ موجودیت نظم ستمگرانه حاکم را هدف قرار داده است. کابینه رئیس، مجلس ارتجاع اسلامی متشکل از دوشندگان در ولایت، قصابخانه آدمکشی موسوم به قوه قضائی، ارگان‌های نظامی، پلیسی و امنیتی، همه تحت فرمان بت اعظم بسج شدند، تا آخرین شانس ارتجاع را بیازمایند. زور بحران اما قدرتمندتر از تلاش متحد ارتجاع برای کنترل بحران از کار درآمد. تازه یک سال از به قدرت رسیدن رئیسی گذشته بود که دامنه موج‌بلند جنبش، سراسر کشور را فراگرفت. جنبش بزرگی در شهریورماه سال ۱۴۰۱ شکل گرفت، چهار ماه به درازا کشید و جمهوری اسلامی را به آستانه سرنوشتی رساند. این جنبش اما در نتیجه سرکوب وحشیانه و بی‌رحمانه ارتجاع هار فروکش کرد، روحیه مبارزاتی توده‌های مبارز اما در هم نشکست. مبارزات در ابعادی کوچکتر ادامه یافت. زنان بی‌توجه به تهدید و سرکوب‌های پی‌درپی، مبارزات خود را پی گرفتند. اعتراضات علنی کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش مردم ادامه یافت. خیابان‌های شهرهای بزرگ به مراکز تجمع و تظاهرات تبدیل شدند. در همین حال وضعیت معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش در نتیجه عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی، افزایش روزافزون قیمت‌ها و افسارگسیختگی بی‌سابقه تورم وخیم‌تر شد. هنوز خبری از مرگ رئیسی نبود که برنامه هیئت حاکمه به اصطلاح یکدست، با شکست روبه‌رو شده بود. در یک چنین شرایطی بود که با مرگ قاتل هزاران انسان، رژیم درمانده و شکست‌خورده، خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی جدید خود را برپا کرد تا گماشته جدیدی را جایگزین رئیسی سازد. تحریم خیمه‌شب‌بازی اما یک شکست و رسوایی دیگر برای رژیم استبداد دینی به بار آورد. دیدند که حتی از به صحنه آوردن باندهای "اصلاح‌طلب"شان هم معجزه‌های ساخته

در صفحه ۲

هراس رژیم از شکل‌گیری و قوام یک جنبش اعتراضی دیگر



در صفحه ۳

ناکامی تلاش رژیم در مهار مبارزات زنان

دوشنبه ۴ تیر ۱۴۰۳، شریفه محمّدی - فعال کارگری و اجتماعی - در بیدادگاه انقلاب اسلامی رشت به اتهام جعلی «بغی» به اعدام محکوم شد. دو هفته بعد، در روز چهارشنبه ۲۰ تیر، زهره دادرس، فعال حقوق زنان که پیشتر در پرونده موسوم به مرداد ۱۴۰۲ در بیدادگاه گیلان با اتهام «تشکیل گروه با هدف برهم زدن امنیت ملی» و اتهام «اجتماع و تبانی» در مجموع به ۹ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شده بود، از سوی

در صفحه ۵

حاکمان زبونی که با گذشت بیش از ۴۵ سال حتی از تامین برق مورد نیاز مردم عاجز هستند

شکی نیست که اولویت اصلی سیاست‌های حاکم بر دولت‌های سرمایه‌داری در جهان، منافع طبقه سرمایه‌دار و حفظ و تحکیم مناسبات سرمایه‌داری است. اما جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی اولاً به دلیل بحران‌های متعددی که در آن در حال غرق شدن است و دوماً به دلیل شکل دولت حاکم، در عرصه‌هایی حتا قادر به تأمین نیازهای تولید سرمایه داری موجود نیست، چه رسد به بهبود سطح زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه.

جمهوری اسلامی از عمل به برخی وظایف بدیهی یک دولت معمولی در همین جهان سرمایه‌داری که حتا دولت‌هایی مانند عربستان به آن پایبند هستند، به شکل غیرقابل تصویری عاجز است. یکی از این موارد معضل قطعی برق است که نه تنها زندگی توده مردم را مختل کرده است که از کاسب خرد تا

در صفحه ۱۰

ناتو: ۷۵ سال جنایت، میلیتاریسم و جنگ افروزی!

تصمیمات و قرارهای (علنی) این اجلاس که عمدتاً در پیام رئیس جمهور ایالات متحده و قطعنامه پایانی آن منعکس شده اند، عمدتاً حول سه محور اعلام شده است: ۱- تقویت نظامی اوکراین در جنگ با روسیه، ۲- ضرورت تأمین حدنصاب بودجه اختصاصی کشورهای عضو ناتو با توجه به امکان قدرت‌گیری مجدد ترامپ و ۳- محکومیت چین.

گسترش حمایت نظامی از اوکراین در جنگ با روسیه محور اصلی این اجلاس بود. «جو بایدن»

در صفحه ۶

هفتاد و پنجمین اجلاس سالانه پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) طی روزهای ۹ تا ۱۱ ژوئیه سال جاری (برابر با ۱۹ تا ۲۱ تیر) در شرایطی برگزار شد که جنگ ویرانگر روسیه - اوکراین بزودی وارد سومین سال خود می‌شود، بحران‌های سیاسی و اقتصادی لاینحل، جهان سرمایه داری را دربرگرفته و آتش جنگ‌های منطقه‌ای در آفریقا و خاورمیانه شعله ور است. مراسم سالگرد ناتو بر بستر چنین شرایطی و با حضور فنلاند و سوئد که دو عضو جدید این پیمان‌اند، در واشنگتن برگزار شد. چارچوب

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در باره پیامدهای مضحکه انتخابات رژیم

در صفحه ۸

شکست محتوم ارتجاع

نیست. ناگزیر شدند که با تمام رأی سازی‌شان به تحریم گسترده اعتراف کنند. اکنون که دیگر پس از شکست تمام تاکتیک‌های اصول‌گرانی و اصلاح‌طلبی، گزینش بد و بدتر، طرح یک‌دست‌سازی حکومت هم با شکست به پایان رسیده بود، بدیل ارتجاع چیست؟ پدیده اصول‌گرای اصلاح‌طلب پزشکیان بازتاب چیز دیگری جز بی‌بدیلی نیست. اعترافی آشکار است که بدیل‌های ارتجاع برای علاج بحران ته کشیده و پزشکیان تجسم بن‌بست کامل است.

پزشکیان این حزب‌اللهی سینه‌چاک سابق حکومت و نیمه "اصول‌گرا" و نیمه "اصلاح‌طلب" کنونی که میراث دار یکرشته شکست‌های پی‌درپی طبقه حاکم است، حالا در نقش یک اصول‌گرای اصلاح‌طلب چه می‌خواهد و چه می‌تواند بکند؟

اگر پیشینیان او لااقل ادعا داشتند و مدعی بودند که در عرصه‌های مختلف برنامه و سیاست دارند، با این‌وجود شکست خوردند و کنار رفتند، این‌یکی اما از همان آغاز اعلام کرده است نه برنامه‌ای دارد و نه وعده‌ای می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر آنچه خودش گفته است، برنامه‌ای جز اجرای سیاست‌های خامنه‌ای سیاستی ندارد. سیاست‌های خامنه‌ای هم که همگی شکست‌خورده‌اند. او واقعاً می‌خواهد چه کند؟

اگر پزشکیان اعلام می‌کند که خودش سیاست و برنامه معینی ندارد، اما این به آن معنا نیست که مجری هیچ سیاستی نخواهد بود. سیاست و برنامه او را از هم‌اکنون آن نیروهای پشت‌صحنه حامی وی تعیین کرده و پیش خواهند برد که تاکنون سازمانده فعالیت‌های وی بوده‌اند. این نیروها وابسته به باند حسن روحانی‌اند. به‌عبارت‌دیگر همان‌گونه که جناح رقیب وی نیز می‌گوید، کابینه وی، کابینه سوم حسن روحانی خواهد بود البته بدون روحانی و احتمالاً چهره‌های جدید با تبعیت بیشتر از خامنه‌ای. سیاست اما همان سیاست کابینه‌های روحانی خواهد بود که با شکستی سنگین به پایان رسید. با این تفاوت که محتماً به علت وخامت اوضاع داخلی رژیم که ارتباط غیرقابل‌انکاری باسیاست خارجی دارند، دست وی در عرصه سیاست خارجی تا جایی که به بندوبست با قدرت‌های غربی بازمی‌گردد، بازتر از کابینه‌های روحانی خواهد بود.

اساس سیاست داخلی این جریان در عرصه اقتصادی، همان سیاست اقتصادی ورشکسته نتولیرال است که جز بحران چیزی عاید رژیم نکرده است. اما این گروه بر این باور است که علت بحران اقتصادی جامعه ایران و تعمیق مداوم آن در منازعه با قدرت‌های غربی و تحریم‌ها قرار دارد، لذا بدون حل منازعات با قدرت‌های امپریالیست غربی، بسته شدن پرونده هسته‌ای، برافتادن تحریم‌ها و باز شدن راه برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی حل نخواهد شد. بنابراین پزشکیان اولین وظیفه‌ای که برای خود و کابینه‌اش قائل است، تلاش برای حل اختلافات بر سر برجام و رفع تحریم‌هاست. چنین به نظر

می‌رسد که با توجه به وخامت اوضاع داخلی رژیم، خامنه‌ای دست وی را باز تر از کابینه روحانی خواهد گذاشت، با یک اما، بدون این‌که تغییری در استراتژی سیاست خارجی رژیم صورت گرفته باشد. یعنی از یک سو، ادامه سیاست توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه رژیم در خاورمیانه تحت رهبری سپاه پاسداران و از سوی دیگر، حفظ جایگاه جمهوری اسلامی در بلوک‌بندی امپریالیستی مقابل غرب در کنار روسیه و چین. تناقض و شکست در همین‌جاست. در واقع بازماندن پرونده هسته‌ای و برجای ماندن تحریم‌ها مسئله‌ای جدا و منفرد از سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیست. اگر جز این می‌بود می‌بایستی سال‌ها پیش حل‌شده باشد. برعکس، پرونده هسته‌ای و تحریم‌ها باسیاست خارجی جمهوری اسلامی رابطه‌ای لاینفک دارند. راست است که قدرت‌های غربی به‌ویژه اتحادیه اروپا خواهان حل اختلافات با رژیم استبدادی حاکم بر ایران و احیای برجام‌اند، اما موانع موجود مانع از تحقق آن است. جمهوری اسلامی نمی‌تواند سیاست منطقه‌ای خود را که در تضاد باسیاست قدرت‌های غربی و متحدان منطقه‌ای آن‌هاست پیش ببرد و در همان حال جایگاه بین‌المللی خود را در منازعه قدرت‌های جهانی در کنار روسیه و چین تعیین کرده باشد، اما خواستار حل اختلافات بر سر پرونده هسته‌ای و رفع تحریم‌ها باشد. بنابراین تلاش‌های جدید تحت رهبری پزشکیان نیز همچون گذشته با بن‌بست و شکست مواجه خواهد شد. حال چنانچه کابینه پزشکیان تلاش کند برای رفع این بن‌بست از چهارچوب‌های تعیین‌شده فراتر رود یا آن‌ها را نادیده گیرد، با نزاع و کشمکش با گروه‌های رقیب و شخص خامنه‌ای روبه‌رو خواهد شد. بنابراین، تلاش برای حل یکی از مضامین جدی جمهوری اسلامی از این طریق از هم‌اکنون شکست‌خورده است. اما حتی به فرض اگر جمهوری اسلامی به خاطر بحران‌های عمیقی که با آن‌ها روبه‌روست، ناگزیر به چنان عقب‌نشینی‌هایی شود که با حل اختلافات بر سر برجام لااقل بخشی از تحریم‌ها برافند، تازه با این مسئله روبه‌رو هستیم که درآمدهای حاصل از نفت می‌تواند افزایش یابد بدون این‌که بحران اقتصادی حل شود. درآمد دولت از فروش نفت هر آنچه هم که افزایش یابد، صرف هزینه‌های هنگفت دستگاه عریض و طویل دولتی، میلتاریسم و هزینه‌های سیاسی و نظامی توسعه‌طلبی و هژمونی‌طلبی در خاورمیانه، دزدی و فساد دستگاه دولتی خواهد شد و اگر چیزی باقیماند ورشکستگی مالی دولت را کاهش خواهد داد.

بحران اقتصادی رکود-تورمی سرمایه‌داری ایران ناشی از تضادهایی است که باکم و زیاد شدن درآمدهای حاصل از نفت و حتی سرمایه‌گذاری‌های خارجی حل نخواهد شد. بی‌تردید تحریم‌ها عامل تشدیدکننده بحران اقتصادی هستند، اما علت بحران نیستند. از همین روست که در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی علی‌رغم کم‌زیاد شدن درآمدهای ناشی از نفت و یا سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بحران اقتصادی همواره به حیات خود ادامه داده است. در واقع موجودیت خود جمهوری اسلامی هم یکی از عوامل تشدیدکننده این بحران و تضادهای آن

بوده است. بالاترین درآمدهای نفتی را جمهوری اسلامی در دوران احمدی‌نژاد داشت، اما آنچه را که تحویل کابینه حسن روحانی داد، اقتصادی در رکود و تورمی ۳۰ درصدی بود. کارنامه کابینه‌های حسن روحانی هم با دوره‌های بدون تحریم، نتیجه هشت‌ساله‌اش رشد تولید ناخالص داخلی صفر تا یک‌درصدی، تورم ۴۵ درصدی و ۵ / ۵ برابر شدن قیمت‌ها بود. رنسی هم که ادعا می‌کرد تولید و فروش نفت را افزایش داده است، رکود اقتصادی را با همان تورم ۴۵ درصدی و دلار ۶۰ هزار تومانی، کسری بودجه ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی، نقدینگی ۸ هزار تریلیون تومانی، بانک‌های ورشکسته، بدهی‌های کلان دولتی متجاوز از ۸۰۰ هزار میلیارد تومانی به بانک‌ها و صندوق‌های بانزشتگی، تحویل پزشکیان می‌دهد. بحران اقتصادی ژرف سرمایه‌داری ایران با ادامه سیاست‌های اقتصادی نتولیرال نه بهبود می‌یابد و نه حتی تعدیل، بلکه تشدید خواهد شد. تجربه هم به‌قدر کافی نشان داده که مهم نیست کدام جناح و باند طبقه حاکم بر سرکار باشد، با عمیق‌تر شدن این بحران وضعیت مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش مردم پیوسته وخیم‌تر شده و خواهد شد. با این اوضاع بدیبهی است که انبوه معضلات اجتماعی جامعه ایران، افزایش فقر، بیکاری، گرسنگی، اعتیاد، تن‌فروشی، فساد، معضل آب و برق، آلودگی محیط‌زیست که هر یک به تنهایی تبدیل به یک بحران شده‌اند، بازم تشدید و وخیم‌تر خواهند شد. در نتیجه، تضاد توده‌های مردم در این عرصه‌ها نیز بانظم موجود و طبقه حاکم بازم تشدید و ناراضیاتی و اعتراض افزایش خواهد یافت.

این چشم‌انداز وخامت اوضاع در عرصه‌ای است که در آن ظاهراً دست کابینه پزشکیان تا حدودی در اجرا باز خواهد بود، اما در عرصه‌های دیگر چه می‌تواند بکند؟ روشن است که در یک رژیم استبدادی مذهبی کسی نمی‌تواند حتی تصورش را بکند که ممکن است تغییری در اختناق و سرکوب موجود رخ دهد. اگر طبقه حاکم با بحران انقلابی کنونی مواجه نبود، لااقل امکان مانور باندهای درونی رژیم بر سر این مسئله وجود داشت، اکنون اما حتی امکان یک چنین مانوری برای فریب بخشی از مردم هم وجود ندارد و تنها سرنیزه است که می‌تواند موجودیت رژیم را حفظ کند. با این‌همه آیا پزشکیان و کابینه او می‌توانند حتی برای آرام کردن اوضاع از زاویه تلاش برای حفظ نظم موجود، اندکی از دامنه فشار سرکوب بکاهند و لااقل از سرکوب وحشیانه زناتی که دیگر حاضر به پذیرش حجاب اجباری نیستند کاسته شود. تا این حد نیز کاری از وی ساخته نیست و اگر به فرض همان‌گونه که ادعا کرده است، بخواهد، بازم نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. چراکه اولاً در اینجا اساساً خود دیکتاتوری و استبداد دولت دینی پیشاپیش راه آن را سد کرده است. ثانیاً تصمیم‌گیرنده نه پزشکیان بلکه رقیب او هستند. در اینجا شورای عالی امنیت ملی رژیم، دستگاه قضائی، نهادهای امنیتی، سپاه پاسداران و پلیس‌اند که مجری احکام دولت دینی و شخص خامنه‌ای‌اند. وقتی که خامنه‌ای می‌گوید برداشتن حجاب اجباری از نظر سیاسی و عرفی حرام

هراس رژیم از شکل گیری و قوام یک جنبش اعتراضی دیگر



اعتراضات و تجمعات پرستاران و کادر درمان در شرایطی در حال گسترش بود که ارتجاع اسلامی به اقدامات متعددی برای مهار و سرکوب این اعتراضات متوسل شده بود. احضار و توییح و حتی تهدیدهای تلفنی توسط نهادهای امنیتی شبیه آنچه که چند سال پیش در صنعت نفت به یک رویه متداول تبدیل شده است، در مورد پرستاران نیز به اجرا درآمد. "سازمان نظام پرستاری" نیز که وظیفه اش ظاهراً دفاع از پرستاران است تنها در نقش تماشاچی و همدست وزارت بهداشت و درمان و نهاد های امنیتی ظاهر شد. البته همزمان با این اقدامات وعده هایی نیز به پرستاران داده می شد که همه، پوچ و قلابی بود. از اینرو این اقدامات و وعده ها نمی توانست از فوران خشم و اعتراض پرستاران و گسترش مبارزاتشان جلوگیری کند و نکرد. درست برعکس، تجمعات اعتراضی پرستاران و کادر درمان روز به روز گسترش بیشتری یافت. بیمارستان ها و شهرهایی که وارد اعتراض شدند، رو به فزونی گرفت و در همان حال کمیت پرستاران معترض و حاضر در تجمعات نیز افزایش یافت.

این تجمعات که در آغاز، در محل کار پرستاران بر گذار می شد، اندک اندک از این حالت در آمد و تبدیل به اعتراضات خیابانی شد. در برخی موارد از نمونه قزوین و اهواز، پرستاران بعد از اعتصاب و اعتراض در محل کار خود، تجمعات خویش را به مقابل استانداری یا فرمانداری ها کشاندند. اعتراضات پرستاران همچنین از محدوده این بیمارستان و آن شهر فراتر رفت. در شیراز، مشهد، سمنجان، کاشان، تهران، سقز، قم، کرج، البرز، همدان، اهواز، بوشهر، ساری و بسیاری شهرهای دیگر، پرستاران تجمعات خیابانی برپا کردند. این اعتراضات، آشکارا در حال پیمودن یک روند تکاملی بود و کم کم داشت از حالت پراکنده خارج می شد. بار ها پرستاران در چند بیمارستان و مرکز درمانی به طور همزمان دست به اعتراض و تجمع زدند. از این فراتر حتی در چند شهر و استان به طور همزمان

در صفحه ۴

گرفته تا پرستاران رسمی مشمول این احضارهای فله ای و سراسری شده اند. هیأت های تخلفات در بیمارستان ها که معلوم نیست چنین حقی را چه کسی به آن ها داده است، طی هفته های اخیر احکام سنگینی در مورد صد ها پرستار در سرتاسر کشور صادر نموده اند.

از حدود سه سال پیش و توأم با رشد اعتراضات پرستاران، فشارهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی علیه این قشر زحمتکش تشدید شده است. دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی و وزارت بهداشت و درمان آن، در همان حال که بیشترین فشار کاری، نازل ترین حقوق و دستمزد و بدترین شرایط معیشتی را بر پرستاران زحمتکش و کادر درمان تحمیل نموده است، اما اجازه هیچگونه اعتراضی به پرستاران نمیدهد و در برابر هر تجمع و اعتراض بی درنگ به ارباب و تهدید و "هیأت تخلفات" متوسل می شود.

سالهاست که پرستاران خواهان افزایش حقوق، کاهش فشار کار، لغو اضافه کاری اجباری و از همه مهمتر اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری اند. این قانون در سال ۱۳۸۶ به تصویب رسیده اما اجرای آن تا کنون به تعویق افتاده است. در سال ۱۴۰۱ پرستاران زحمتکش حول همین خواست ها در ده ها مورد در شهرها و بیمارستان های مختلف کشور تجمع اعتراضی برپا کردند. پرستاران در طول این سال بارها به خیابان آمدند و حق خود را فریاد زدند. دولت و وزارت بهداشت و درمان نیز گاه وعده هایی به پرستاران می دادند. شدت و کثرت اعتراضات و تجمعات خیابانی اما به حدی بود که سرانجام دولت و وزارت بهداشت و درمان آن ظاهراً پذیرفت موضوع تعرفه گذاری خدمات پرستاری را اجرا کند و در ماه های پایانی همان سال آئین نامه اجرایی آن را نیز صادر نمود.

اما سرهم بندی آشکار تعرفه گذاری خدمات پرستاری و اجرای بسیار ناقص آن، آنهم پس از ۱۷ سال انتظار، خشم شدید و اعتراض خروشان پرستاران را در پی داشت. تمام وعده های دولت و وزارت بهداشت و درمان پوچ و توخالی از کار در آمد. دولت ارتجاعی و ضد مردمی حاکم چنانکه رتبه بندی معلمان را سرهم بندی کرد و بدانگونه که همسان سازی حقوق بازنشستگان را ماستمالی کرد، تعرفه گذاری خدمات پرستاری را نیز سرهم بندی و ماستمالی کرد.

اعتراضات پرستاران از آغاز سال ۱۴۰۲ با خواست ابطال آئین نامه وزارت بهداشت و درمان، اجرای صحیح قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری، رفع تبعیض در نظام در مانی و لغو اضافه کاری اجباری وارد مرحله گسترده تری شد. تجمعات پرشور و گسترده پرستاران که از ماه های نخست این سال آغاز شد تا ماه های پایانی سال ادامه داشت. ده ها تجمع بزرگ در شهر ها و بیمارستان های مختلف در سراسر کشور برپا شد.

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی حتی در بحبوحه مضحکه انتخاباتی خود نیز از ادامه و تشدید سرکوب غافل نماند. روند تشدید بیش از پیش سرکوب و بازداشت و بگیر و ببند فعالان سیاسی و انتشار و طبقات زحمتکش اجتماعی از دانشجویان، کارگران، معلمان و فعالان حقوق زنان گرفته تا پرستاران، یکبار دیگر این واقعیت را ثابت می کند که ارتجاع حاکم تنها با سرکوب و تشدید آن، ادامه حیات و بقای خویش را ممکن ساخته است. این سیاست گرچه یک سیاست عمومی است و هیچ گروه یا قشر مخالفی را از قلم نینداخته است اما ابعاد و دامنه آن پیوسته گسترده تر شده است. در این میان اما اقدامات سرکوبگرانه علیه پرستاران ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است.

در روزها و هفته های اخیر صدها تن از پرستارانی که در جنبش اعتراضی دو سه سال اخیر این قشر زحمتکش در شهرها و استان های مختلف کشور مشارکت و نقش فعالی داشته اند به "هیأت تخلفات" احضار شده و مورد تهدید و ارباب قرار گرفته اند. "هیأت تخلفات" بیمارستان ها مرکب از مدیر بیمارستان، مدیر منابع انسانی و کارشناس حقوقی بیمارستان، صدها پرستار را در شهرها و استان های مختلف از جمله گیلان، مازندران، کردستان، کرمانشاه، کرمان و سایر استان ها احضار نموده و به



اقدامات سرکوبگرانه و مجازات های گوناگونی علیه پرستاران متوسل شده است. این مجازات ها از کسر حقوق، حق کارانه، پرداخت نکردن اضافه کاری تا تبعید و تعلیق از کار و حتی اخراج را در بر می گیرد. تنها در کرمان دست کم ۶۰ پرستار و در کاشان بیش از ۳۰ پرستار احضار شده اند. اگرچه پیش از این نیز تشدید فشار و اعمال زور و تهدید علیه پرستاران در اشکال گوناگونی از نمونه تغییر شیفت، جابجایی و احضار به حراست و غیره سابقه داشت، اما موج جدید سرکوب که با یک تذکر شفاهی شروع می شود و با تذکر کتبی و درج در پرونده و کسر حقوق و تنزل رتبه ادامه پیدا می کند و به تعلیق و تبعید و اخراج منتهی می شود، اقدام کم سابقه ای است که بیانگر تعرض وسیع و گسترده دستگاه سرکوب و پلیسی علیه پرستاران است. عموم پرستاران از پرستاران قراردادی و شرکتی

زنده باد سوسیالیسم

هراس رژیم از شکل گیری و قوام یک جنبش اعتراضی دیگر



مهاجرت می‌کنند.

بنابراین تمام شرایط، دلایل و انگیزه های اعتراض و ادامه مبارزه پرستاران و کادر درمان کماکان به قوت خود باقی هستند. پرستاران اگر بخواهند به شغل پرستاری ادامه دهند، اساساً راه دیگری جز مبارزه برای بهبود و تغییر شرایط ندارند. "اجرای صحیح تعرفه گذاری خدمات پرستاری"، افزایش حقوق، "رفع تبعیض نظام درمانی"، لغو اضافه کاری اجباری، کاهش فشار کار و استخدام رسمی کماکان خواست اکثریت پرستاران و موضوع بالفعل مبارزات آنان است. در عین حال به این موضوع نیز باید اشاره کرد که دست ارتجاع اسلامی در سرکوب و اخراج پرستاران چندان هم باز نیست. چرا که بدون پرستاران تمام نظام بهداشتی و درمانی بیمارستان ها و مراکز درمانی از هم خواهد پاشید و کل نظام را با بحران و چالشی بزرگ روبرو خواهد کرد. بحرانی که خود، زاینده بحران های دیگری خواهد شد.

تشدید سرکوب و احضار فله ای پرستاران بیشتر به منظور مرعوب ساختن آنان است. اما پرستاران و کادر درمان نیز مرعوب نمی‌شوند و نمی‌توانند از اعتراض و مبارزه دست بشویند. ادامه حیات پرستاران خواهی نخواهی به ادامه مبارزه آنها گره خورده و منوط به ادامه جنگ با دولت حاکم و چنگ در چنگ شدن با تمام نظم موجود است. مهم این است که در شرایط حاضر از پرستاران، خواست ها و مبارزاتشان فعالانه حمایت شود. جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش های اعتراضی اعم از معلمان، دانشجویان و بازنشستگان و تشکل های منسوب به آنها نیز باید به حمایت از پرستاران زحمتکش برخیزند و آنها را تنها نگذارند.



کار و غیره رنج می‌برند، به نحوی که هیچ راهی جز ادامه مبارزه برای بهبود شرایط و برای تغییر وضع موجود در برابر آن ها نمانده است. اغلب پرستاران و کادر درمان زیر پوشش وزارت بهداشت و درمان و زیرمجموعه های آن به صورت شرکتی و پیمانی و قراردادهای ۸۹ روزه کار می‌کنند. حدود ۳۵ درصد پرستاران شرکتی و ۴۵ درصد آنها قرارداد موقت دارند. یکی از خواست های این گروه بزرگ پرستاران تبدیل وضعیت و استخدام رسمی است.

علی رغم کار سخت و پر مسؤلیت پرستاری، میزان حقوق ماهانه پرستاران بسیار پایین بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان (بطور متوسط دوازده و نیم میلیون تومان) است که با ۱۲۰ ساعت اضافه کاری اجباری از قرار ساعتی بین ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان که ده درصد آن نیز به عنوان مالیات کسر می‌شود، دریافت ماهانه حتی به ۱۵ میلیون تومان هم نمی‌رسد. در شرایطی که میزان تورم و گرانی و همپای آن خط فقر جهش وار افزایش یافته و به ۳۲ میلیون و حتی بیشتر رسیده است، خیلی روشن است که با ۱۵ میلیون دریافتی، چرخ زندگی هیچ پرستاری نمی‌چرخد. بنابر این افزایش حقوق و لغو اضافه کاری اجباری کماکان از خواست های مهم پرستاران است.

در عین حال فشار و ساعات کار پرستاران بسیار بالاست. هر پرستار به اندازه دو تا سه نفر باید کار کند. دولت با خود داری از استخدام نیروی جدید، پرستاران را به اضافه کاری اجباری و ساعات کار طولانی واداشته است. در اثر سیاست های دولت و وزارت بهداشت و درمان آن، هم اکنون درگیری های لفظی و گاه فیزیکی میان پرستارانی که از فرط فشار کار و خستگی و ساعات کار طولانی فرسوده می‌شوند با بیماران و همراهان بیمار، به امری روزمره تبدیل شده است. بسیار کسانی که برای پرستاری فراخوانده شده اند، با توجه به مشکلات و حجم کار و سایر شرایط، در همان روزهای اول انصراف داده اند. بهبود نیست که آمار اقدام به خودکشی در میان پرستاران و رزیدنت‌ها به نحو کم سابقه ای افزایش یافته است. بهبود نیست که به گفته دبیر کل خانه پرستار که یک تشکل دولتی است، سالانه ۸ هزار پرستار از چرخه درمان خارج می‌شوند و دست کم ۱۵۰۰ پرستار

و هماهنگ و با شعارها و خواست های واحد تجمعات اعتراضی و سراسری برپا کردند. این اعتراضات روز به روز از انسجام و سازمانیابی بهتری برخوردار می‌شد. ارتباط میان شهرهای مختلف نظم بهتری به خود می‌گرفت و اعتراضات هماهنگ تر می‌شد. ادامه این روند معنای دیگری جز هماهنگی بیشتر این مبارزات نداشت و شکل گیری یک تشکل سراسری و مبارزه ای سازمانیافته را در چشم انداز قرار می‌داد. تشکل هماهنگ کننده ای که نطفه های آن در جریان مبارزات دلاورانه پرستاران در سال ۱۴۰۱ از آن مهمتر در سال ۱۴۰۲ بسته شده بود.

شعارها نیز اگر چه بطور عمده حول مطالبات صنفی دور می‌زد، اما جنبه های مشترکی با شعارهای سایر جنبش های اعتراضی و اجتماعی داشت. "پرستار داد بزن، حق تو فریاد بزن"، "پرستار می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد". این ها شعارهایی بود که پیش از آن، کارگران، دانشجویان، معلمان و بازنشستگان نیز سر داده بودند. همه چیز حکایت از شکل گیری یک جنبش اعتراضی وسیع و گسترده در کنار سایر جنبش های اعتراضی داشت. پرستاران شعارهای دیگری نیز در زمینه "تعرفه عادلانه" سردادند. "تعرفه عادلانه حق ماست"، "تعرفه ما کجاست، توی جیب کیاست؟" و بالاخره با سردادن شعار "تنهاترین رسته ایم، از وعده ها خسته ایم" نشان دادند هیچ امیدی به وعده های دروغین و تکراری دولت و وزارت بهداشت و درمان آن ندارند.

بنابراین همه‌ی شواهد حکایت از شکل گیری یک جنبش اعتراضی رشد یابنده در کنار سایر جنبش های اعتراضی داشت. اما این جنبش اعتراضی فرق بزرگی با جنبش اعتراضی به فرض دانشجویان یا بازنشستگان و امثال آن داشت. دولت حاکم در اینجا نمی‌توانست عیناً به همان شکل و با همان بی‌تفاوتی که در مورد جنبش اعتراضی بازنشستگان یا حتی جنبش اعتراضی دانشجویان برخورد می‌کند، با جنبش اعتراضی پرستاران و کادر درمان برخورد کند. پدیدار شدن یک جنبش اعتراضی جدید در کنار سایر جنبش های اعتراضی که البته می‌توانست بطور جدی تمام نظام بهداشت و درمان حاکم را با یک بحران بزرگ روبرو سازد، بحرانی که خود نیز در عین حال می‌توانست چالش ها و بحران های دیگری بیافریند، برای ارتجاع حاکم قابل تحمل نبود. پس شمشیر از رو بست و به جرم "شرکت در تجمعات غیر قانونی"، قلع و قمع پرستاران را در مقیاس سراسری سازمان داد.

این سرکوب ها اگرچه بسیار گسترده و کم سابقه است اما نمی‌تواند سد غیر قابل عبوری در برابر مبارزات پرستاران زحمتکش ایجاد کند. شرایط کار و ادامه حیات، این مبارزه را ناگزیر ساخته است.

هرکس این را می‌داند که پرستاران و کادر درمان از مشکلات و کمبود های شدیدی در عرصه مسائل کاری، اعم از میزان حقوق و دریافتی ماهانه، نوع قراردادها، ساعات و شدت

ناکامی تلاش رژیم در مهار مبارزات زنان

مأموران امنیتی جمهوری اسلامی در خیابان بازداشت و راهی زندان شد. در همین روز، زهرا دادرس، که او نیز در ذیل همان پرونده موسوم به زنان گیلان به یک سال حبس تعزیری محکوم شده بود، پس از آنکه با احضار تلفنی نیروهای امنیتی خود را به اجرای احکام کیفری رشت معرفی کرد، بازداشت و به زندان لاکان رشت منتقل گردید.

سه روز بعد، در صبح روز شنبه ۲۳ تیر، پنج تن دیگر از متهمان همین پرونده به اسامی فروغ سمیع نیا، جلوه جواهری، نگین رضایی، شیوا شاه سیاه و آزاده چاوشیان، همراه با متین یزدانی که او نیز از دیگر متهمان پرونده گیلان بود، بازداشت و جملگی جهت تحمل حبس راهی زندان لاکان رشت شدند. بازداشت ها و اعمال فشارهایی که بعضاً در شهرهای مختلف کشور نیز با دستگیری و صدور احکام سنگین برای زنان و مردان فعال در عرصه سیاسی - اجتماعی همراه بوده است.

صدور حکم ظالمانه اعدام برای شریفه محمدی که چند روز قبل از نمایش انتخاباتی جایگزینی ابراهیم رئیسی صادر شد و نیز بازداشت خیابانی ۸ تن از متهمان پرونده موسوم به مرداد ۱۴۰۲ گیلان و انتقال آنان به زندان رشت، آنهم در روزهای پیش و پس از روی کار آمدن مسعود پزشکیان، گویای این واقعیت است که در نظام ولایتی جمهوری اسلامی نقل و انتقال هایی از نوع جابجایی ریاست جمهوری کمترین توفیری در کاهش میزان سرکوب زنان نداشته و نخواهد داشت.

به واقع، تشدید و افزایش سرکوب زنان، سیگنالی از طرف دستگاه قضایی بود که نه فقط برای کل جامعه، بلکه بیشتر برای آن گروه از متوهمان روی کار آمدن مسعود پزشکیان ارسال شد تا جملگی بدانند نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی بی توجه به اینکه کدام یک از مزدوران جمهوری اسلامی بر صندلی ریاست جمهوری بنشینند، رویه همیشگی خود را در سرکوب زنان ادامه می دهند.

بر کسی پوشیده نیست و صد البته نخواهد بود، اگر چنانچه قرار باشد روزه ای برای نفس کشیدن زنان جامعه گشوده شود، این گشایش فقط و فقط در پرتو گسترش مبارزات دلاورانه زنان و دیگر لایه های اجتماعی صورت خواهد گرفت. درست همانند مبارزات قهرمانانه زنان و توده های مردم ایران در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» که زنان ما با برداشتن حجاب و سوزاندن روسری های خود عملاً نماد ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را به آتش کشیدند. مبارزاتی که تا به امروز هم دلاورانه ادامه دارد و هیئت حاکمه با همه بگیر و ببند و آزار و اذیت زنان در بازگرداندن آنان به موقعیت پیش از جنبش انقلابی ۱۴۰۱ ناکام مانده است. به واقع همین ناکامی رژیم در بازگرداندن زنان به شرایط قبل از جنبش «زن، زندگی، آزادی» است که خامنه ای، دستگاه قضایی و مجموعه حاکمیت را نسبت به زنان و گسترش مبارزات آنان خشمگین کرده است. خشم و

جنونی فزاینده که در شمشیر کشیدن به روی زنان و اجرایی کردن محکومیت زنان گیلان و صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی تجلی یافته است.

حکم بی رحمانه و جنایتکارانه اعدام شریفه محمدی به اتهام «بعی» در ابتدا به وکلای او ابلاغ گردید و سپس توسط آنان انتشار بیرونی یافت. صدور حکم اعدام برای این فعال حقوق کارگران و مدافع حقوق زنان، آنچنان ناباوارانه و غیر مترقبه بود که قبل از هر چیز به صورت آواری سهمگین بر سر همسر و فرزند و خانواده او فرو ریخت.

شریف محمدی - فعال کارگری ۴۵ ساله - در روز ۱۴ آذر ۱۴۰۲، در منزل مسکونی خود در شهرستان رشت دستگیر شد و بلافاصله به سلول انفرادی زندان لاکان منتقل گردید. اگرچه اتهام اولیه او «فعالیت تبلیغی علیه نظام» بود، اما از همان ساعات اولیه دستگیری و انتقال او به سلول انفرادی، روند بازجویی و مجموعه فشارهای روحی و روانی وارده بر او حاکی از آن بود که نیروهای امنیتی با توطئه نخ نمای اعتراف گیری و پرونده سازی های امنیتی علیه او در صدد بوده و هستند تا زمینه را برای صدور حکم اعدام شریفه فراهم کنند.

تحمل انفرادی، عدم ارتباط با فرزند ۱۲ ساله و دور نگه داشتن خانواده شریفه از چرایی دستگیری او و وضعیت دشوار زندان، بخشی از اعمال فشارهای روحی و روانی دستگاه امنیتی علیه شریفه محمدی در دوران بازداشت و بازجویی هایی اولیه او بود.

پس از ۲۶ روز بازجویی مداوم و فشارهای وارده در زندان لاکان، وقتی نتوانستند پرونده ای علیه او جعل کنند، شریفه را جهت اعتراف گیری علیه خود به زندان سنندج منتقل کردند. شکنجه و بازجویی در زندان سنندج افزایش یافت و شریفه محمدی پس از ۸۳ روز بی خبری و ممنوع الملاقاتی مجدداً در تاریخ ۶ اسفند ۱۴۰۲ با اتهام سنگین و ساختگی «بعی» به زندان لاکان رشت بازگشت داده شد.

گزارش های منتشره حاکی از آن است که این

فعال کارگری در دوران بازجویی و بودن در سلول انفرادی - خصوصاً در زندان سنندج - تحت شکنجه و فشار شدید بازجوهایش بوده تا به اعتراف گیری اجباری علیه خود و اینکه با تشکیلات کومله در ارتباط بوده است، تن در دهد. اتهامی که به کلی واهی و در مسیر پرونده سازی امنیتی علیه او دنبال می شد. طبق اطلاعیه سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، شریفه محمدی در دوران بازجویی حداقل دو بار مورد شکنجه قرار گرفته است.

صدور چنین حکم بیرحمانه ای علیه یک فعال کارگری زن که بی شک ناشی از انتقام جویی دستگاه قضایی و کل هیئت حاکمه از مبارزات قهرمانه زنان ایران است، موجی از تنفر و انزجار را در عرصه داخلی و بین المللی برانگیخت. شنیدن خبر این حکم - آنهم در شرایطی که همگان در انتظار آزادی قریب الوقوع او بودند - آنچنان برای خانواده، جامعه کارگری و همه انسان های شریف و آزاده بهت آور و ناباوارانه بود که به یکباره حمایت گسترده از شریفه محمدی و محکومیت صدور چنین حکم بی رحمانه ای از هر سو آغاز شد.

سازماندهی کمپین دفاع از شریفه محمدی، نخستین واکنش عمومی در اعتراض به حکم جنایتکارانه جمهوری اسلامی علیه این فعال کارگری بود که به صورت فزاینده ای در در داخل و خارج کشور بازتاب یافت. در عرصه داخلی، فعالین کارگری در بند، تشکل های کارگری موجود در ایران، زندانیان سیاسی و مجموعه ای از شبکه های اجتماعی با محکومیت صدور چنین حکمی به دفاع از شریفه محمدی برخاستند و به فوریت خواهان آزادی او شدند.

اطلاعیه حمایتی سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اطلاعیه سندیکای هفت تپه، بیانیه مشترک سه تن از کارگران زندانی - رضا شهبانی، حسن سعیدی و داود رضوی - در دفاع از شریفه محمدی، اعتراض محمد حبیبی نسبت به صدور این حکم ظالمانه، نامه سرگشاده ۱۶ زن زندانی سیاسی در اوین با عنوان: «ما در کنار شریفه محمدی و تمام کسانی که خطر حکم مرگ تهدیدشان می کند، ایستاده ایم و خواهان توقف حکم اعدام هستیم»، اعلام اعتصاب غذای یک روزه ۸۵ زندانی سیاسی زن

در صفحه ۷



به تبعیض، ستم و

نابرابری علیه

زنان باید پایان

داده شود!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

ناتو: ۷۵ سال جنایت، میلیتاریسم و جنگ افروزی!

رئیس جمهور ایالات متحده در نطق افتتاحیه ۷۵ مین سالگرد ناتو به اقدامات عمده‌ای که آمریکا، آلمان، ایتالیا، رومانی و هلند قرار است در دفاع هوایی از اوکراین انجام دهند، اشاره کرد و گفت تجهیزات لازم برای پنج سیستم دفاع هوایی استراتژیک در اختیار اوکراین قرار خواهد گرفت تا این کشور بتواند با استفاده از سیستم دفاع پاتریوت در مقابل روسیه از شهرهای خود دفاع کند. پاتریوت، سیستم دفاع موشکی مجهز و پیچیده‌ای است که در آمریکا تولید و توسط ناتو و برخی متحدان آن استفاده می‌شود. همچنین قرار شده است آمریکا در سال ۲۰۲۶ موشک های دوربرد را در آلمان نیز مستقر کند، که با این اقدام در واقع بعد از جنگ سرد، اولین بار خواهد بود که این نوع موشک‌های ارتش آمریکا در قاره اروپا قرار می‌گیرند! «استولتنبرگ» دبیرکل فعلی ناتو در کنفرانس مطبوعاتی پایانی اجلاس، میزان کمک نظامی سال آینده ناتو به اوکراین را ۴۰ میلیارد یورو ذکر کرد. همچنین به اوکراین وعده داده شده است که طی سال‌های آینده به عضویت ناتو در آید. لازم به ذکر است که سال گذشته، تقاضای اوکراین برای عضویت در ناتو رد و موکول به آینده نامعلومی شده بود.

یکی دیگر از محورهای این اجلاس، موضوع تأمین هزینه های «دفاعی» ناتو است. روشن است آنچه که ناتو «دفاعی» می نامد، در واقع همان جنگ افروزیها، میلیتاریزه کردن جهان و رونق بخشیدن به صنایع نظامی است. به هر رو، کشورهای عضو می‌بایست ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه های «دفاعی» ناتو کنند. اما تا به امروز بسیاری از کشورهای عضو برغم افزایش بودجه های نظامی خود، نتوانسته اند به این حدنصاب برسند. در اجلاس اخیر ضمن تأکید بر این امر، اعلام شد که قرار است در سال جاری اکثر اعضا ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه های ناتو اختصاص دهند و در آینده حتی این میزان را نیز افزایش دهند. «جوبایدن» در پیام افتتاحیه اجلاس از «تلاش‌ها برای نوسازی تسلیحات و فعالیت های نظامی» تجلیل کرد و افزود: «بی ثباتی فزاینده در جهان، علاوه بر کسری‌های انباشته در برخی مناطق دفاعی، به هدف تأمین مالی سالانه بیش از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی نیاز دارد».

تأکید ویژه اجلاس امسال ناتو بر عملی شدن وعده کشورهای عضو برای اختصاص ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی شان به هزینه های «دفاعی» ناتو با امکان قدرت گیری مجدد ترامپ بی ارتباط نیست. ترامپ در سال‌های گذشته و در دوران ریاست جمهوری خود بارها تهدید کرده بود که در صورتی که کشورهای اروپایی به وعده خود عمل نکنند و حدنصاب تعیین شده ۲ درصد را نپردازند، آمریکا از این پیمان خارج خواهد شد. او همچنین مسئولیت تبعات سیاسی-نظامی آن را به گردن دولت‌های امپریالیست اروپا انداخته بود. با توجه به این که امکان به

قدرت رسیدن ترامپ در انتخابات نوامبر سال جاری وجود دارد، اتاق فکر دموکراتها و «جوبایدن» پیشاپیش اقدامات و رایزنی‌های اضطراری را انجام داده تا کشورهای عضو را به اختصاص حداقل ۲ درصد از بودجه ناخالص داخلی (و حتی بیشتر از آن) وادار سازند تا در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری این کشور، بهانه ای به دست ترامپ و جمهوریخواهان نیفتد.

موضوع دیگر روزهای پایانی اجلاس، محکومیت حمایت چین از روسیه بود. در بیانیه ای که در روز دوم اجلاس منتشر شد، به «نقش تعیین کننده» چین در جنگ روسیه با اوکراین اشاره شده بود. «استولتنبرگ» در کنفرانس مطبوعاتی گفت که روسیه با کمک چین بمب می سازد و در ادامه افزوده بود: «پیش از این هرگز کشورهای عضو ناتو به این قاطعیت در بیانیه ای مشترک این موضوع را محکوم نکرده بودند.» وی تحریم یا عدم تحریم چین را به عهده کشورهای عضو ناتو گذاشت و خاطر نشان ساخت که ناتو سیاست واحد تحریم چین را (هنوز) اتخاذ نکرده است. در پس این گفته بیش از این که نگرانی بابت همکاری چین با روسیه و نقش اش در جنگ با اوکراین مطرح باشد، مساله رقابت با بازارهایی است که امپریالیسم چین به آنها چنگ انداخته است.

اجلاس امسال ناتو عجلاتا با تزریق میلیاردها دلار به صنعت اسلحه سازی و تسلیحات کشورهای امپریالیستی بویژه ایالات متحده به بهانه کمک نظامی به اوکراین پایان یافت. ناتو، در بیوگرافی خود، از ناتو بعنوان «سنگری در مقابل شوروی» نام برده است، سنگری که پس از جنگ سرد، به پیمانی بین ایالات متحده و متحدین اروپایی اش برای سلطه بر جهان تبدیل شده است. اما ببینیم ناتو- این پیمانی که ادعا دارد پیمانی «دفاعی» است- چیست و چه ماهیت و اهدافی دارد؟

در سال ۱۹۴۹، چند سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، دولت‌های امپریالیستی برای تضمین سلطه خود در جهان، «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی» را با عضویت ۱۲ کشور تاسیس کردند. در واقع حیات ناتو را می‌توان به دو دوره جنگ سرد (۱۹۹۱-۱۹۴۷) و دوران پس از آن تقسیم کرد. در دوران جنگ سرد، تعداد کشورهای عضو ناتو از ۱۲ به ۱۵ افزایش یافت. در ظاهر امر، راه اندازی چنین ائتلافی برای مقابله با خطر حمله شوروی در دوران جنگ سرد اعلام شد و به بهانه «تأمین امنیت»، هزینه چرخ زرادخانه ها و صنایع نظامی به دوش کشورهای عضو - و در عمل بر دوش مردم و زحمتکشان این کشورها- افتاد. اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو به حیات خود ادامه داد. روشن بود که هدف ناتو «دفاعی» نبود و می بایست برای تأمین منافع صنایع نظامی و گسترش میلیتاریسم و یا تجدید تقسیم بازار انحصارات، به جنگ افروزی با رقیبا و دشمنان جدید دست زدند. تاریخ ۷۵ ساله ناتو بیانگر نقش

ناتو به عنوان ابزاری در دست امپریالیسم برای گسترش میلیتاریسم و تجدید تقسیم بازارهاست. از همینروست که با پایان دوران جنگ سرد این پیمان کار خود را خاتمه نداد. برعکس. تعداد اعضا ناتو به ۳۲ عضو رسیده و در این مدت علاوه بر جنگ‌های نیابتی و منطقه‌ای، ناتو مستقیماً در جنگ‌های بوسنی (۱۹۹۲)، کوزوو (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱)، لیبی (۲۰۱۱) شرکت کرده و در سال ۲۰۲۲ به بهانه حمایت از اوکراین، به حمایت نظامی از این کشور پرداخته است. حمایت از اوکراین از این زاویه حائز اهمیت است که نقش ناتو در دامن زدن به تنش ها و جنگ بین روسیه و اوکراین غیرقابل تردید است.

در سال ۲۰۲۰، امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه در توصیف و ارزیابی از ناتو گفته بود که این سازمان در وضعیت «مرگ‌مغزی» قرار دارد. اختلافات بر سر چگونگی گسترش و ادامه کاری ناتو بین ایالات متحده و متحدین اروپایی بالا گرفته بود. فرانسه در هراس از گسترش نقش امریکا بود و بریتانیا در هراس از نقش و سیاست اعضای جدید. از طرف دیگر کشورهای اروپایی عضو ناتو از پرداخت ۲ درصد تولید ناخالص داخلی به ناتو سرباز می‌زدند. کفگیر بودجه های ناتو برای جنگ افروزی و میلیتاریسم به ته دیگ خورده بود.

با جنگ روسیه-اوکراین، خون تازه‌ای به رگ‌های ناتویی که در وضعیت «مرگ‌مغزی» قرار داشت، برگردانده شد. کشورهای اروپایی بودجه های دفاعی خود را افزایش دادند و متعهد شدند حدنصاب ۲ درصد تولید ناخالص داخلی را بابت هزینه‌های «دفاعی» ناتو پرداخت کنند. زمره‌های مخالفت با موجودیت ناتو و یا محدود کردن دامنه فعالیت‌های ناتو نیز در بین اعضای ناتو عجلاتاً پایان یافت. ایالات متحده به بهانه جنگ با اوکراین صد هزار نیروی نظامی در اروپا مستقر کرد. سفارش سلاح‌ها و تجهیزات نظامی کشورهای اروپایی افزایش یافت. لازم به ذکر است که ۶۵ درصد این سفارشات، به کارخانجات و صنایع نظامی ایالات متحده داده شده است. «جو بایدن» اخیراً در توصیف «تحولات مثبت درونی ناتو» به «ناتویی شدن اروپا» اشاره کرده است. اروپایی که (عجلاتا) زمره مخالفت با ناتو در آن شنیده نمی شود. اتحاد فعلی ایالات متحده و اروپا در ناتو که این بار به قیمت جان‌های از دست رفته توده‌های مردم اوکراین حاصل شده، در گام بعدی به دنبال فتح بازارهای رقیب چینی است.

ماهیت و اهداف ناتو در دوره های مختلف، از بدو شکل گیری تا کنون، همواره بر پایه دو ویژگی اساسی امپریالیسم استوار بوده است: گسترش میلیتاریسم و تجدید تقسیم بازارهای جهان میان انحصارات. ویژگی‌هایی که لنین ۳۳ سال قبل از تاسیس ناتو، در اثر درخشان خود «امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» به آن پرداخته بود.



شکست محتوم ارتجاع

است، تکلیف را پیشاپیش بر امثال پزشک‌یان روشن کرده است. بنابراین برخلاف تبلیغات عوام‌فریبانه دار و دسته‌های وابسته به طبقه حاکم نماندها بهبودی در اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رخ نخواهد داد، بلکه در شرایطی که جامعه ایران با بحران‌های متعدد مواجه است اوضاع وخیم‌تر و سرکوب و اختناق تشدید خواهد شد. نتیجه آن نیز تشدید تضادها، گسترش مبارزات و عمیق‌تر شدن بحران سیاسی خواهد بود. پزشک‌یان اما برای پیشبرد سیاست‌های خود با این معضل هم مواجه است که باندهای رقیب، ارگان‌ها و نهادهای تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده دستگاه دولتی را در اختیاردارند. وی هر تصمیمی که می‌خواهد بگیرد با مجلسی روبه‌روست که درست در اختیار باند موسوم به جبهه پایداری تحت رهبری امثال جلیلی و نیز باند سپاه پاسداران تحت رهبری قالیباف قرار دارد. با دستگاه قضائی مواجه است که سرکوبگرترین باندهای رژیم تحت رهبری اژهای بر آن حاکمانند. دستگاه‌های نظامی و امنیتی نیز کاملاً تحت کنترل این باندها و شخص خامنه‌ای قرار دارند. در چنین شرایطی هر تصمیم پزشک‌یان و کابینه او می‌تواند بایک شکمکش و بن‌بست همراه شود. از همین رو آنچه که در این دوره رخ خواهد داد، تشدید تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه در ابعادی وسیع‌تر از گذشته خواهد بود. هرچه شکست کابینه پزشکی بیشتر بر ملا گردد این تضادها حدت بیشتری به خود خواهد گرفت. البته خود این تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه، تحت شرایطی می‌تواند عرصه را برای گسترش اعتراضات و حتی موج نوین اعتلائی جنبش هموارتر سازد.

پزشک‌یان گره‌گشای معضلات پیچیده جمهوری اسلامی و نظم اقتصادی-اجتماعی موجود نیست و راه‌حلی برای بحران‌های رژیم ندارد. برآمده از شکست‌های پی‌درپی جمهوری اسلامی ست و خود شکست دیگری بر شکست‌های پیشین خواهد افزود. او رسالتی جز این ندارد که تضادها و بحران‌های جامعه را تشدید کند و زمینه را برای سرنگونی نظم حاکم هموارتر کند.

تضادها و بحران‌های جامعه ایران عمیق‌تر از آن هستند که در چهارچوب جمهوری اسلامی حتی تعدیل شوند. این واقعیت را بحران سیاسی انقلابی از مدت‌ها پیش آشکار کرده است. جامعه ایران نیاز به تغییر، انقلابی رادیکال دارد که نظم ارتجاعی پوسیده موجود را با تمام تضادهای آن براندازد و نظمی نوین را جایگزین سازد که راه را بر آزادی، رفاه و برابری بگشاید. انقلاب اجتماعی و برپائی فوری حکومت شورایی یگانه بدیل در برابر نظمی است که وحشتناک‌ترین و فاجعه‌بارترین شرایط را برای مردم ایران به بار آورده است.



ناکامی تلاش رژیم در مهار مبارزات زنان

این واقعیت است که شرایط جامعه به شدت متلاطم است. به عبارت دیگر حاکمیت در سرکوب زنان ناتوان و در تحمیل اراده خود به آنان به استیصال رسیده است. این ناتوانی و استیصال رژیم در مهار مبارزه زنان ناشی از دوران انقلابی موجود در جامعه و گسترش مبارزات زنان است. دورانی انقلابی که شرایط ویژه ای را برای زنان و عموم توده های مردم ایران رقم زده و آنان را به این باور انقلابی رسانده است که بدون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی عبور از وضعیت متلاطم و بحرانی موجود ناممکن است.

اینکه مجموعه زندانیان سیاسی، اعم از زن و مرد و کارگران زندانی به صورت علنی و با نام و نشان به دفاع از شریفه محمدی و بازداشت شدگان پرونده زنان گیلان برخاسته اند، اینکه فعالان اجتماعی، کانون صنفی تشکل های فرهنگیان و دیگر تشکل های مستقل کارگری در داخل کشور بی واهمه از دستگیری و سرکوب و پرونده سازی های امنیتی، صدور احکام بی رحمانه جمهوری اسلامی را محکوم و جملگی خواهان آزادی بی قید و شرط شریفه محمدی و دیگر زندانیان سیاسی می شوند، همه و همه گویای این واقعیت است که جامعه کنونی ما لبریز از تلاطمات سیاسی - اجتماعی است.

جامعه ای انقلابی، متلاطم و پر از تضادهای لاینحل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در زیر پوست آن غوغایی برپاست. جامعه ای خشمگین از حاکمیت و ملت‌هب از اعتراضات روزانه زنان، کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و دیگر لایه های مختلف اجتماعی که روزشمار تغییر و تحولات بنیادین را انتظار می کشند. جامعه ای معترض که هر آن بروز توفان های سهمگین اجتماعی را برای تحقق انقلاب اجتماعی و رسیدن به آزادی و برابری و نفی ستم بر زنان را نوید می دهد.

و مرد در اوین (۳۰ زندانی در بند زنان، ۲۵ نفر در بند چهار و ۳۰ زندانی دیگر در بند هشت اوین)، بیانیه مشترک شماری از تشکل های کارگری و بازنشستگان، بیانیه جمعی از فعالین اجتماعی گیلان، کارزار سه شنبه های نه به اعدام، اطلاعیه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و اعلام موضع ده ها تشکل مستقل و فعال کارگری از جمله واکنش های گسترده داخلی تا این لحظه بوده است که با محکومیت حکم اعدام شریفه محمدی، خواهان آزادی فوری و بی قید و شر این فعال کارگری شده اند.

در عرصه بین المللی نیز، ۵ سندیکاهای کارگری در فرانسه از جمله کنفدراسیون عمومی کار (س ژ ت)، ۷ سندیکا و اتحادیه کارگری در دانمارک، چندین سندیکای کارگری در ایتالیا از جمله کنفدراسیون عمومی کار در این کشور، پلاتفرم سندیکاهای کارگری در سوئد، سازمان عفو بین الملل و همچنین تعداد دیگری از نهادهای حقوق بشری با محکومیت حکم اعدام شریفه محمدی خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط این فعال حقوق کارگران و زنان در ایران شده اند. واکنش های حمایتی گسترده ای که با گذشت هر روز، دامنه وسیعتری از اعتراض و محکومیت حکم صادره علیه شریفه محمدی را در بر گرفته است. بی تردید این واکنش های گسترده زمانی کارسازتر خواهد بود که به کنش های عملی علیه جمهوری اسلامی تبدیل گردند و صرفاً در حد صدور بیانیه باقی نمانند.

در کنار حمایت های داخلی و بین المللی از این فعال کارگری، واکنش ها علیه بازداشت و به اجرا درآمدن محکومیت حبس فعالان اجتماعی و حقوق زنان در گیلان نیز به طرز چشمگیری افزایش یافته است. واکنش های داخلی و بین المللی انجام گرفته علیه حکم اعدام شریفه محمدی و همچنین علیه اجرایی شدن حبس زنان فعال گیلان در حوزه اجتماعی و دفاع حقوق زنان، بیانگر





بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در باره پیامدهای مضحکه انتخابات رژیم

نتایج دور اول و دوم نمایش انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، بار دیگر بر این واقعیت صحنه گذاشت که اکثریت مردم ایران، خواهان سرنگونی این رژیم فاشیستی هستند!

رژیم اسلامی جنایت و غارت، در روز هشت تیر، چهاردهمین دوره مضحکه انتخاباتی "ریاست جمهوری" را برگزار کرد. نمایشی که این سیستم مبتنی بر استبداد عریان سیاسی و مذهبی، در تمام 45 سال گذشته ادامه داشته است. با این همه تا سال 96 رژیم قادر بود با فریب میلیونها نفر از مردم و یا ایجاد رعب، آنها را به پای رای گیری ها و رای سازی های دوره ای خود بکشاند. اما از خیزش انقلابی دیماه 96 بدین سو و جا افتادن گفتمان "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" اکثریت مردم به ویژه اردوی کار و رنج، به چیزی جز سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب مردمی نمی اندیشند. از اینرو در تمام هفت سال اخیر شاهد خودداری شرکت اکثریت مردم در بالماسکه های انتخاباتی رژیم بودیم.

ابعاد نه به رژیم در دور اول چنان خردکننده بود که علیرغم همه رای سازیها، خود رژیم اعتراف کرد که بیش از شصت درصد مردم از شرکت در "انتخابات" خودداری کرده اند، که تمام گزارشات مردمی نشان می دهند که ابعاد تحریم به مراتب بیشتر از نرخ رسمی اعلام شده بوده است.

خامنه ای که معمولاً بعد از هر نمایش انتخاباتی به میدان می آمد و رجز میخواند، اینبار پنج روز سکوت کرد و وقتی به فغان آمد، با صدایی لرزان ناراضی خود را از میزان مشارکت اعلام کرد. این ناخرسندی در عین حال چراغ سبزی بود که نهادهای رژیم باید در دور دوم، ارقام مطلوبتری را به هر قیمت جفت و جور کنند!!

بدین ترتیب این مضحکه به دور دوم کشیده شد تا در روز جمعه پانزده تیر سرنوشت نفر پیروز میان دو رقیب باقی مانده یعنی پزشکیان و جلیلی مشخص شود. از این نقطه به بعد، تمام ابزارهای تبلیغاتی و رسانه ای در داخل و خارج از کشور بکار گرفته شد که با جا انداختن یک دوقطبی کاذب و مهیج کردن گفتمان بد و بدتر به کمک اصلاح طلبان ورشکسته و توده ای و اکثریتی و احزاب ناسیونالیست مثل حزب دمکرات و پژاک و مذهبی های مرتجع خوزستان، بخشهایی از مردم را علیرغم ناراضی از رژیم اسلامی، به پای صندوق رای بکشاند. این بخش از مردم ناراضی، با آنکه می دانند در آپارات رژیم اسلامی، اهرمهای اساسی و کلیدی و راهبردی نظام در دست بیت رهبری و نهادهای امنیتی و نظامی و قضایی زیرمجموعه آن است و رئیس جمهور یک تدارکاتی بیش نیست و اگر هم بخواهد کوچکترین اصلاحاتی برقرار کند، نمیتواند و با انواع سد سکندر روبرو خواهد شد، خود را چنین فریب می دهند که ریاست جمهوری پزشکیان، اوضاع کشور را کمی بهتر خواهد کرد.

بنابراین بخش کوچکی از مردم با ازمودن آموزه ها و گفتمان زنگ زده "انتخاب میان بدتر و بدترین"، علیرغم تحریم در دور اول، حاضر شدند در دور دوم در این بازی "باخت باخت" شرکت کنند هر چند نمیتوان به هیچ وجه ادعای مشارکت 49 درصدی در دور دوم که دو درصد آن هم آرای باطله بود را پذیرفت، با این همه ابعاد تحریم مردم چنان بود که اجازه رقم سازی بیشتر را به رژیم نداد و خود حکومت اعتراف کرد که باز اکثریت مردم یعنی 51 درصد از شرکت در دور دوم نمایش خودداری کرده اند.

حال با پایان این نمایش مضحکه، مسعود پزشکیان رئیس جمهور جدید رژیم مبتنی بر جنایت و غارت خواهد بود. عنصر بی رمقی که بارها در جریان سخنرانیها و مناظره های انتخاباتی اش، وفاداری کامل خود را به "منویات مقام معظم رهبری" اعلام کرده است و بلافاصله پس از پیروزی نیز با حضور در مقبره خمینی جلا، از خامنه ای تشکر کرد که اجازه داده نام او از صندوق بیرون بیاید و با ارسال نامه به رهبر حزب الله لبنان ثابت کرد که قرار نیست حتی در زمینه سیاست حمایت های مالی و نظامی چندین میلیارد دلاری از نیروهای نیابتی و مرتجع اسلامی در منطقه، هیچگونه خللی وارد شود. البته در روزهای نزدیک به "انتخابات" نیز محمد مخبر معاون ابراهیم رئیسی در حاشیه اجلاس شانگهای طی ملاقاتی با پوتین، به او اطمینان داد که تعویض رئیس جمهور هیچ تغییری در سیاست خارجی راهبردی جمهوری اسلامی از جمله ادامه پیوند با روسیه ایجاد نخواهد کرد.

بنابراین با برگزیده شدن پزشکیان، قرار نیست هیچیک از سیاستهای کوچک و کلان این رژیم تغییر کند. استبداد خشن سیاسی، سرکوب فاشیستی جنبش ها و خیزش ها، حاکمیت ارتجاعی مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی، آپارتاید جنسیتی و از جمله ادامه سیاست تحمیل حجاب اجباری بر زنان، سرکوب مداوم و اعدام، اعمال تبعیض علیه اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و گرایش جنسی، تداوم غارت و استعمار در بطن افزایش نابرابریهای طبقاتی نهادینه شده در نظام سرمایه داری ایران، ادامه رانت خواری و فساد سیستماتیک و تداوم ریخت و پاش های میلیاردی برای تقویت نیروهای نیابتی در خاورمیانه و اقصی نقاط جهان، تداوم ماجراجویی های هسته ای و نظامی، و ادامه ترور و اعدام و کشتار بدون تردید ادامه پیدا خواهند کرد.

از اینرو راس نظام هیچ نگرانی از بابت گزینش پزشکیان ندارد، او از جنس خودشان است. ولی در عوض میتوان از او به عنوان یک ویتترین "خوش آب و رنگ تر" در چانه زنی های رژیم با امریکا و متحدین غربی اش بهره برد. زیرا همچنان که خود پزشکیان و برخی دیگر از نامزدها در جریان مناظره های انتخاباتی مطرح کرده اند، تحریمهای بین المللی به ویژه مالی، دارد حلقوم این رژیم را می فشارد و آنرا با ابرچالش های اقتصادی بزرگ مواجه خواهد کرد.

ضمن اینکه رهبری نظام این توهم را نیز دارد که از پزشکیان و رویاپردازی های توخالی او همچون قرص آرام بخش برای آرام کردن بخشهایی از مردم بهره برد. غافل از اینکه این حنا مدتهاست که دیگر رنگی ندارد و اکثریت مردم به چیزی جز سرنگونی رژیم و انقلاب اجتماعی برای دستیابی به آزادی، برابری، رفاه، شادی و منزلت انسانی فکر نمی کنند. و آن بخش بسیار کوچک مردم نیز که حاضر شدند یکبار دیگر فریب بخورند و در نمایش انتخاباتی رژیم شرکت کنند، خیلی زود خواهند فهمید که در چارچوب این نظام، نه تنها هیچ راهی برای رهایی وجود ندارد، بلکه حتی جزیی ترین اصلاحات نیز قابل تحقق نیست. کما اینکه دو دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی و دو دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، این حقیقت را به اثبات رساند.

بنابراین تا آنجا که به نیروهای چپ و انقلابی و جنبش توفنده کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و سایر جنبش های اجتماعی برمیگردد، برگزاری چهاردهمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری، هیچ تغییری در استراتژی سیاسی ما ایجاد نکرده است، بلکه بار دیگر حقایق آن را به اثبات رسانده است. اکثریت عظیم جامعه که از استبداد، تحجر، فقر، تبعیض و نابرابری کلافه شده اند، با ادامه جنبش و البته با تلاش برای درسگیری از خیزش های انقلابی عظیم سالهای اخیر، می کوشند که حلقه محاصره را به دور رژیم اسلام و سرمایه، تنگ تر کنند و آن را به زباله دان تاریخ پرتاب کنند. هر راهی جز این سراب است.

**سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست - 11.07.2024

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

حاکمان زبونی که با گذشت بیش از ۴۵ سال حتی از تامین برق مورد نیاز مردم عاجز هستند

اداری کاهش یافته است.

در روز چهارشنبه ۲۰ تیرماه اداره برق استان تهران از قطع برق ۶۵ مشترک اداری پُر مصرف به دلیل خودداری از کاهش مصرف برق خبر داد. براساس اعلام شرکت توانیر ادارات باید حداقل ۳۰ درصد از میزان مصرف برق خود در ساعات اداری و ۶۰ درصد در ساعات غیراداری کم کنند وگرنه برق آن‌ها قطع خواهد شد. یکی از این "ادارات" دانشگاه صنعتی "شریف" است که برق آن قطع گردید.

قطعی برق همچنین مشکلات عدیده‌ای برای کاسبکاران خرد و کارگاه‌های کوچک ایجاد می‌کند. برای نمونه آب شدن بستنی و یا خراب شدن شیر و کره و غیره یکی از این معضلات است. قطعی برق کارخانجات نیز نسبت به سال گذشته بدتر شده است. براساس گزارش رسانه‌های رسمی، قطعی برق صنایع از یک روز به دو روز افزایش یافته است. روز دوشنبه ۱۸ تیر، برق کارخانه سایپا به مدت ۵ ساعت بدون اعلام قبلی، قطع شد که منجر به بروز مشکلاتی در روند تولید گردید. سایر کارخانجات جاده مخصوص تهران - کرج نیز با همین معضل روبرو هستند. در همین رابطه باید بویژه بر قطع برق کارخانجات داروسازی انگشت گذاشت. قطعی برق این کارخانجات و وقفه در تولید دارو در حالی‌ست که کشور با کمبود شدید دارو روبروست و حتی بسیاری از داروهای پرمصرف در داروخانه‌ها کمیاب هستند.

براساس اخبار منتشره قطعی یک روز برق کارخانجات از قبل اعلام می‌گردد، اما جدا از آن، عمدتاً یک روز دیگر هم قطع می‌شود که اعلام نمی‌شود و مشکلات عدیده‌ای برای صنایع ایجاد می‌کند. کاهش سهمیه برق کارخانجات بویژه فولاد و سیمان یک معضل دیگر این کارخانجات می‌باشد.

اکنون چند سال است که از ۱۵ خرداد تا ۱۵ شهریور برق کارخانجات و شهرک‌های صنعتی یک روز کامل قطع می‌شود، اما برخی از کارخانجات امکان خاموشی کامل ندارند و برای این کار باید ژنراتورهای خود را روشن کنند که با معضل تهیه گازوئیل روبرو می‌شوند. عموم کارخانجات هم کارگران را مجبور می‌کنند که به جای یک روز قطعی برق که از قبل اعلام می‌گردد در روز جمعه کار کنند، بدون این‌که مبلغی به حقوق‌شان اضافه گردد و بدین‌ترتیب زندگی کارگران نیز مختل می‌شود.

بهرغم سخنان مقامات وزارت نیرو در رسانه‌ها مبنی بر این که تابستان امسال خاموشی نداریم، اواخر خردادماه سال جاری معاون وزیر "صمت" در نامه‌ای به وزیر "صمت" از تشدید محدودیت برق صنایع بویژه صنایعی همچون فولاد و سیمان خبر داده بود.

برای نمونه خبرگزاری دولتی "ایلنا" در گزارشی به وضعیت شرکت صنایع فولاد الیازی پاسارگاد پرداخت که بیش از ۵ هزار کارگر دارد، اما به دلیل محدودیت شدید در مصرف برق در معرض تعطیلی قرار گرفته و از ۱۲ خط تولید تنها ۶ خط آن‌هم در یک شیفت کار می‌کنند. در حالی که برق مصرفی این شرکت

برای مثال در فروردین امسال ۲۲۰ مگاوات بوده، به این شرکت از خردادماه ماهانه تنها ۶۰ مگاوات برق داده شده که منجر به کاهش تولید شمش فولاد از ۱۰۳ هزار تن در خردادماه سال گذشته به ۶۱ هزار تن در خرداد ماه امسال شده است. براساس این گزارش شرکت توانیر تنها ۲۷ درصد نیاز کارخانه به برق را تامین کرده است.

کاهش تولید همچنین تاثیر زیادی بر کاهش صادرات کارخانه داشته و در ۳ ماهه نخست سال جاری صادرات این کارخانه نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵۸ درصد کاهش یافت و از ۱۳۱ هزار تن به ۵۵ هزار تن رسید. در مجموع به دلیل محدودیت در مصرف برق و گاز در سال ۱۴۰۲ تولید فولاد ۶/۶ میلیون تن کاهش داشت که براساس میانگین قیمت‌های فولاد صادراتی ایران، ۳/۲ میلیارد دلار درآمد ارزی از طریق صادرات فولاد کاسته شد.

عباس جبالبارزی نایب رئیس "کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی ایران" با اشاره به قطعی برق کارخانجات و ضرر و زیان کارخانجات، در مورد نارضایتی سرمایه‌داران از وضعیت کنونی گفت: "بخش خصوصی واقعی که در اقلیت قرار دارد می‌بایست همه تبعات فشارهای متعدد از قبیل قیمت‌گذاری دستوری، ارزان‌فروشی ارز صادراتی با نرخ نیمایی که ۳۰ درصد پایین‌تر از نرخ واقعی ارز در بازار آزاد است، افزایش ناگهانی بهای برق و گاز و تبعات تحریم‌ها، مسائلی نظیر FATF و عدم دسترسی به شبکه بانکی بین‌المللی و سوئیفت را تماماً از کیسه خود بپردازد".

کسری برق در تابستان امسال به ۱۴ هزار مگاوات رسید. در این میان برخی از نیروگاه‌های قدیمی کشور نیز از رده خارج شده‌اند. پایین بودن راندمان نیروگاه‌های حرارتی - حدود ۳۰ تا ۳۳ درصد - یکی دیگر از معضلات این صنعت است. براساس آمارهای رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی و وزارت نیرو ۱۳ درصد از برق تولیدی نیز در شبکه انتقال و توزیع به دلیل قدیمی بودن شبکه تلف می‌شود (۳ برابر متوسط جهانی) که برابر با ۴۰ درصد از کل مصرف خانگی برق در کشور است.

عدم سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی همچون توسعه نیروگاه‌ها و نوسازی شبکه انتقال و توزیع برق علت اصلی وضعیتی‌ست که براساس تمامی آمارها سال به سال بدتر می‌شود. این نه به آن دلیل است که جمهوری اسلامی پولی برای ایجاد نیروگاه ندارد، بلکه علت اصلی این است که بخش بزرگی از درآمدهای دولت از محل فروش نفت، گاز، مالیات و غیره صرف هزینه‌هایی می‌شود که هیچ دردی از دردهای مردم دوا نمی‌کند. البته فراموش نکنیم عامل فساد و رانت‌های دولتی را که باز بخش مهمی از درآمدهای دولت را به یغما می‌برند.

در رابطه با صنعت برق ذکر یک نمونه کافی‌ست تا دریابیم که نه هزینه در امور زیربنایی بلکه اهداف سیاسی جمهوری اسلامی در هم‌جا از اولویت برخوردارند، حتی اگر این

اهداف منجر به ویرانی کشور شوند. تاکنون ده‌ها میلیارد دلار صرف نیروگاه اتمی بوشهر، غنی‌سازی اورانیوم و فعالیت‌های هسته‌ای رژیم به بهانه‌ی تامین برق شده است. اگر هزینه‌ی مستقیم و غیرمستقیم تحریم‌ها از جمله تخفیف گسترده در فروش نفت را هم به این می‌بالیم اضافه کنیم سر به صدها میلیارد می‌زند. اما انرژی هسته‌ای جدا از زیان‌های محیط زیستی آن، تنها حدود یک درصد از برق کشور را تامین می‌کند، یک درصد!! این در حالی‌ست که ایران با داشتن ۳۰۰ روز آفتابی، گستردگی و بزرگی کشور و تنوع آب و هوایی یک کشور بسیار مناسب برای بهره‌برداری از انرژی خورشیدی و تأسیس نیروگاه‌های خورشیدی است. بویژه در سالیان اخیر که هم پیشرفت زیادی در این زمینه صورت گرفته و هم هزینه‌ی بسیار کمتری نسبت به سایر نیروگاه‌ها دارند و هم با محیط زیست سازگاری دارند. تنها ارزش کاهش تولید صنایع فولاد به دلیل قطعی برق به بالای ۳ میلیارد دلار می‌رسد که با پول آن می‌توان نیروگاهی با ظرفیت تولید ۳ هزار مگاوات برق احداث کرد. حال از صنایع دیگر می‌گذریم و یا بویژه مصیبت‌هایی که قطعی برق برای مردم بوجود می‌آورد.

صادرات برق به عراق یک نمونه دیگر است که هیچ هدف اقتصادی ندارد و فقط اهداف سیاسی در پشت آن است، هم به دلیل کسری برق در ایران که ضررهای هنگفتی به اقتصاد می‌زند و هم به این دلیل که ایران از کشورهای دیگر برق وارد می‌کند و براساس آمارها از دو سال پیش هزینه واردات برق از صادرات بیشتر شده است. جمهوری اسلامی اما برای معضل کمبود برق چه می‌کند و چه برنامه‌ای دارد؟ به مردم می‌گوید که صرفه‌جویی کنند تا پاداش بگیرند!! یا به کارخانجات می‌گوید برای مصرف برق‌تان نیروگاه‌های خودتان را احداث کنید!! و بالاخره برای "مدیریت" کمبود برق، ادارات را تعطیل، برق خانه‌ها را چند ساعت در روز قطع و بین یک تا دو روز در هفته برق کارخانجات را نیز قطع می‌کند و به این می‌گوید "مدیریت!!"

اگر قرار بود جمهوری اسلامی برای معضل کمبود برق اقدامی بکند، باید در این سال‌های سپری شده کاری می‌کرد. این را همه می‌فهمند و اگر جمهوری اسلامی اقدامی نمی‌کند به این معناست که قرار نیست کاری صورت گیرد، چرا که هم فساد ساختاری و هم دغدغه‌های حاکمیت چیز دیگری هستند. جمهوری اسلامی از درون پوسیده و کاملاً گندیده است و قادر به سازمان دادن هیچ امری در راستای بهبود شرایط کشور نیست. این حکومت باید برود و بدون تردید خواهد رفت. اما برای اکثریت بسیار بزرگ مردم، برای توده‌های کار و زحمت، سرنگونی جمهوری اسلامی وقتی با زندگی در آسایش، امنیت، رفاه و عدالت همراه خواهد شد که توده‌های کار و زحمت با سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی، قدرت را با برقراری حکومت شورایی خود در دست بگیرند و به سمت نابودی نظم ستمگرانه‌ی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم گام بردارند.

حاکمان زبونی که با گذشت بیش از ۴۵ سال حتی از تامین برق مورد نیاز مردم عاجز هستند

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1078 July 2024

اتحادیه انجمن‌های انرژی "وضع هر سال بدتر از سال قبل خواهد شد". هاشم اورعی، "استاد دانشکده برق دانشگاه صنعتی شریف" در این رابطه گفت: "ما در تمام بخش‌ها وضعیت‌مان بدتر می‌شود. بنزین را چند سال قبل صادر می‌کردیم اما امسال طبق اعلام نماینده‌های مجلس ۴ تا ۶ میلیارد دلار بنزین وارد می‌کنیم. رئیس کابینه چهاردهم در بخش انرژی یک خرابه‌ای را تحویل گرفته که می‌طلبد اقدامات عاجل و اساسی انجام شود وگرنه تا ۵ سال دیگر در تمام حامل‌های انرژی با بحران مواجه خواهیم بود". در روز پنج‌شنبه نه تنها ادارات ۱۵ استان سمنان، زنجان، خوزستان، قم، بوشهر، مرکزی، اصفهان، یزد، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، کرمان، خراسان جنوبی، لرستان، قزوین و البرز تعطیل شدند، بلکه در همین شهر تهران برق مشترکان خانگی در مناطق مختلف به تناوب بین ۴ تا ۵ ساعت قطع شد و این در حالی‌ست که سال گذشته قطعی برق ۲ ساعت طول می‌کشید.

در حالی که در خوزستان آتش از آسمان می‌بارد و براساس اعلام اداره کل هواشناسی استان، دمای هوای استان به مرز ۵۰ درجه و حتی بالاتر خواهد رسید، ساکنان "کوی مشعلی" اهواز ۱۲ ساعت قطعی برق داشتند. همچنین تمامی دانشگاه‌ها و ادارات استان برای روز شنبه تعطیل شدند. در دو استان خراسان جنوبی و یزد از نیمه خرداد تا نیمه شهریور روزهای پنج‌شنبه تعطیل اعلام شده است. در استان لرستان ساعات کار

در صفحه ۹

سرمایه‌داران بزرگ، از صاحبان کارخانه‌های فولاد و سیمان تا کارخانه‌های داروسازی از آن متأثر شده و سال از پی سال به این دلیل روشن که میزان کسری برق مدام در حال افزایش است، معضل قطعی برق بدتر می‌شود.

بهرغم هیاهو و تبلیغات مقامات جمهوری اسلامی در مورد سازماندهی تامین برق برای تابستان، قطعی برق در این روزها به مراتب بدتر از سال گذشته است. مقامات وزارت نیرو در اردیبهشت ماه وعده داده بودند که در سال جاری قطعی برق نخواهیم داشت. اما در حالی که همگان از قطعی برق بویژه در روزهای اخیر کلافه شده‌اند، همایون حائری معاون وزیر نیرو روز شنبه بدون اشاره به قطعی برق گفت: "همه نیروگاه‌ها با آمادگی ۱۰۰ درصد در حال تولید برق هستند". همین فرد ۱۵ اردیبهشت به خبرگزاری دولتی "ایسنا" گفته بود: "با توجه به اقدامات و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته و با همکاری مشترکان صنعت برق امسال خاموشی نخواهیم داشت".

محرابیان وزیر نیرو نیز روز ۵ شنبه در حالی که ادارات ۱۵ استان به دلیل کمبود برق تعطیل شده بودند، در نشست با مدیران عامل شرکت‌های توزیع برق کشور از "اجرای موفقیت‌آمیز ۱۸۰ اقدام راهبردی برای عبور از اوج بار در تابستان ۱۴۰۳" سخن گفت.

واقعیت اما این است که معضل کمبود برق و قطعی برق از مشترکان خانگی تا صنایع سال به سال بدتر شده و "اقدامات راهبردی" وزارت نیرو حرف مفتی بیش نیست. به‌اعتراف رئیس



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
رحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی